

فصلنامه علمی - تخصصی معارف علوم اسلامی و علوم انسانی

سال سوم - زمستان ۱۴۰۲ - شماره پانزدهم - ص ۴۱-۶۲

بررسی و نقد فرضیه ها درباره پیدایش تشیع

رحیم صفری^۱

حسین عندلیب^۲

چکیده

درباره تاریخ تشیع بحث های فراوانی بین مورخین و دانشمندان مطرح بوده است. لکن برخی فرضیه های قابل تامل و نقد است. یکی از این فرضیه ها پیدایش شیعه در روز سقیفه را معتقد است و یک فرضیه دیگر شخصی به نام عبدالله بن سبا را بنیانگذار تشیع معرفی می کند. بنابراین پرسش اصلی پژوهش این است که : «آیا پیدایش شیعه در روز سقیفه یا بنیانگذاری آن توسط عبدالله بن سبا مستند تاریخی یا نقلی دارد؟» برای پاسخ به این پرسش باید ادله تاریخی و نقلی این فرضیه ها مورد بررسی و نقد قرار گیرد. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی است.

واژگان کلیدی: فرضیه ها، تحلیل، سقیفه، عبدالله بن سبا.

^۱ - طلبه سطح ۲ حوزه علمیه قم.

^۲ - استادیار گروه معارف اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران. hoseinandalib@yahoo.com

مقدمه

به اعتقاد بسیاری از نویسندگان گذشته و حاضر، تشیع مانند سایر فرقه‌های اسلامی محصول درگیری‌های سیاسی است. در حالی که گروهی نیز بر این باورند که این امر نتیجه مناظره‌های کلامی و درگیری‌های فکری است پس به همین دلیل به جستجوی تاریخچه پیدایش و ظهور آن در قلمرو دین اسلام روی آوردند. گروه اخیر تشیع را به عنوان یک پدیده جدید در جامعه اسلامی دریافت کرده بر این باور شدند که شیعه هر چند جزئی از بدنه امت اسلامی به شمار می‌رود اما به مرور زمان و با پیدایی تحولات فکری و سیاسی، این مذهب به عنوان بخشی از بدنه دین اسلام پدید آمده و به تدریج گسترش پیدا کرده است. شاید همین برداشت نادرست از مفهوم تشیع، نویسندگان مذکور را بر آن داشته تا از درک واقعیت پیدایش شیعه و نیز تلاش برای ارائه تفسیر صحیح از آن دچار اشتباه شوند و اگر آنان تاریخ شکل‌گیری تشیع را از خلال مباحث اعتقادی و فکری که شیعه بر آن متکی است جویا می‌شدند به روشنی و بدون ابهام این آموزه را در اصل شکل‌گیری آن، بسط حقیقی اندیشه‌های اعتقادی دین اسلام می‌یافتند. برخی نیز تشیع را به توجه و پیروی از وصی[ؑ] تفسیر می‌کنند که پیامبر اکرم به فرمان خداوند برای رهبری و امامت مردم او را به جانشینی خود برگزیده است. در این بینش به روشن‌ترین مصادیق برای حقیقت پیدایی تشیع رسیده‌اند؛ علاوه بر آن، تشیع با تبلور اندیشه بزرگ اسلامی پدیدار شد؛ زیرا ناگزیر پس از رحلت پیامبر باید شخصی می‌بود که راه او را به طور حقیقی استمرار ببخشد و بار سنگین این رسالت آسمانی را به دوش بکشد. اگر بپذیریم که اساس تشیع عمدتاً مبتنی بر تداوم رهبری از طریق جانشینی پیامبر است پس شیعه چیزی جز تاریخ اسلام و نصوص وارده از پیامبر در این رابطه نیست. نویسندگان کتاب‌های صحاح و سنن در مورد وصایت امام علی علیه السلام روایات بیشماری را نقل کرده‌اند و اگر این نصوص از حجیت و اعتبار برخوردارند به گونه‌ای که شکی در صحت آنها نداشته باشیم بدون تردید همان پایگاه عقیدتی به شمار رود که رسول خدا درصدد تثبیت و استوار کردن پایه‌های آن بود. پس بدون شک این روایات به طور قطع بر این امر دلالت دارند که اقبال‌های صورت گرفته در دوره‌های باز پسین، استمرار چیزی بوده که در دوران رسول خدا وجود داشته است و اگر چنین باشد همه کسانی که دعوت پیامبر را قبول کردند و از روی صدق و راستی مطیع دستوراتشان بودند بدون شک از

پیشگامان تشیع و حاملان هسته های نخستین آن محسوب می گردند. شیعیان همان مسلمانان از مهاجرین و انصار و نیز کسانی هستند که در نسل های بعد، راه آنان را به خوبی پیروی کرده اند؛ کسانی که در امر امامت بر آنچه در عصر پیامبر بود ثابت قدم مانده ، تغییری در آن نداده به سوی دیگران نرفتند و مصلحت ادعایی را بر خلاف نصوص قطعی نگرفتند و مصداق بارز قول خداوند سبحان شدند که فرمود

«یا ایها الذین امنوا لا تقدموا بین یدی الله و رسوله واتقوا الله ان الله سمیع علیم».

پس اصول و فروع دین را از علی و اهل بیت گرفتند و از گروهی که بر نصوص وارده از پیامبر در مورد خلافت و ولایت امام علی و رهبری اهل بیت اعتنا نداشتند و جانب مصلحت را گرفتند، دوری جستند. آثار روایت شده درباره شیعیان امام علی از زبان پیامبر اکرم و کسانی که پیرو رسول خدا هستند حجاب را از چهره حق بر می دارد و بیانگر توجه بخشی از مهاجرانی است که در عصر رسالت به شیعه علی شناخته شده بودند و پیامبر اکرم نیز در سخنان خود آنان را به رستگاران توصیف کرده است ؛ برخی از احادیثی که در این زمینه وارد شده است بدین گونه اند :

ابن مردویه از عایشه روایت کرده است : به رسول خدا گفتم گرامی ترین مخلوقات نزد خدا کدام اند؟ پیامبر فرمود: ای عایشه آیا این آیه را نخوانده ای؛ ان الذین امنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه^۴.

-ابن عساکر از جابر بن عبدالله روایت کرده است : نزد پیامبر بودیم که علی به طرف ما می آمد. در این هنگام پیامبر فرمود: قسم به کسی که جانم در دست اوست همانا این مرد و پیروان او در روز قیامت رستگارانند و این آیه نازل شد: «ان الذین امنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه»؛ بعد از آن واقعه هنگامی که علی بر اصحاب پیامبر وارد می شد به او می گفتند: جاء خیر البریه^۵.

-ابن عدی و ابن عساکر از ابی سعید مرفوعا روایت کرده اند : علی بهترین مردم است^۶.

^۳ ای کسانی که ایمان آورده اید (در هیچ کار) بر خدا و رسول تقدّم مجوید و از خدا پروا کنید، که خدا شنوا و داناست. (آیه ۱ سوره حجرات)

^۴ عبد الرحمن بن أبی بکر، جلال الدین السیوطی (المتوفی: ۹۱۱هـ)، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت: دار الفکر، ج ۸، ص ۵۸۹.

^۵ عبد الرحمن بن أبی بکر، جلال الدین السیوطی (المتوفی: ۹۱۱هـ)، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت: دار الفکر، ج ۸، ص ۵۸۹.

^۶ عبد الرحمن بن أبی بکر، جلال الدین السیوطی (المتوفی: ۹۱۱هـ)، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت: دار الفکر، ج ۸، ص ۵۸۹.

^۷ عبد الرحمن بن أبی بکر، جلال الدین السیوطی (المتوفی: ۹۱۱هـ)، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت: دار الفکر، ج ۸، ص ۵۸۹.

-ابن عدی از ابن عباس روایت کرده که گفت: هنگامی که آیه «ان الذین امنوا و عملوا الصالحات أولئک هم خیر البریة» نازل شد پیامبر به علی فرمود: منظور تو و پیروانت می باشد که در روز قیامت از همدیگر راضی و خشنود هستید!^۸

-ابن مردویه از علی علیه السلام روایت کرده است که گفت پیامبر به من فرمود: آیا سخن خداوند را نشنیدی که گوید: ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات أولئک هم خیر البریة منظور تو و شیعه توست. وعده من و شما در کنار حوض زمانی که امت ها را برای حساب فراخواندند در حالی که شما سفیدرویانید!^۹

-ابن حجر در کتاب صواعق المحرقة از ام سلمه روایت کرده است شبی که پیامبر در خانه من بود فاطمه نزد او آمد و بعد از او علی نیز وارد خانه شد، پیامبر فرمود: ای علی تو و یارانت در بهشت هستید تو و پیروانت تو در بهشت هستید!^{۱۰}

۷ -ابن اثیر در نهاییه روایت کرده است که پیامبر در حالی که علی را مخاطب ساخته بود فرمود: ای علی: به زودی تو و پیروانت بر خداوند وارد خواهید شد در حالی که از هم خشنود هستید و دشمن تو بر او در می آید در حالی که ناخشنود و خشمناک و سر آنها به علت تنگی غل و زنجیر در بالا گرفته و یا به دهان آنها لگام زده اند آنگاه برای آنکه این حالت را نشان دهد دست خود را به دور گردن علی جمع کرد. ابن اثیر گفته که منظور از اقماع برداشتن سر و چشم فروبستن است!^{۱۱}

-زمخشری در ربیع الابرار روایت کرده است که پیامبر به علی فرمود: ای علی در روز قیامت امان از خداوند متعال خواهم گرفت و تو نیز امان از من و فرزندت از تو امان می گیرد و نیز پیروان تو در امان فرزندت هستید؛ پس این امر به ما دستور داده شده است!^{۱۲}

^۸ عبد الرحمن بن أبی بکر، جلال الدین السیوطی (المتوفی: ۹۱۱هـ)، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت: دار الفکر، ج ۸، ص ۵۸۹.

^۹ عبد الرحمن بن أبی بکر، جلال الدین السیوطی (المتوفی: ۹۱۱هـ)، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت: دار الفکر، ج ۸، ص ۵۸۹.

^{۱۰} (صواعق المحرقة؛ ص ۱۶۱: طبعه قاهره)

^{۱۱} (النهاییه، جلد ۴ ص ۱۰۶، ماده قمح؛ و نیز ابن حجر در صواعق المحرقة ص ۱۵۴.

^{۱۲} (ربیع الابرار، جلد ۱ ص ۸۰۸؛ منشورات شریف رضی، قم المقدسه).

-احمد بن حنبل در مناقب روایت کرده که پیامبر به علی فرمود: آیا راضی نیستی که با من در بهشت باشی و نیز حسن و حسین و فرزندان ما که پس از ما می آیند و همسران فرزندان ما و پیروان ما در سمت چپ و راست ما قرار گیرند؟^{۱۳}

-طبرانی روایت کرده که پیامبر به علی فرمود: اولین از چهارنفری که داخل بهشت می شود من تو حسن و حسین است و سپس ذریه و فرزندان ما که بعد از ما می آیند و همسران فرزندان ما و پیروان ما که در سمت راست و چپ ما قرار دارند.^{۱۴}

-دیلمی روایت کرده است: ای علی همانا خداوند آمرزید تو و خانواده و شیعیانت را و دوستان شیعیانت و دوست دوست شیعه تو را پس بشارت باد بر تو که از شرک جدا شده و پر از علم هستی.^{۱۵}

۱۲ -دیلمی از رسول خدا روایت کرده که پیامبر فرمود: (ای علی) تو و شیعیانت در کنار حوض بر من وارد می شوید در حالی که سیراب شده اید و چهره هایتان نورانی است و همانا دشمنانت به حوض وارد می گردند در حالی که تشنه و زخمی هستند.^{۱۶}

-مغازلی به سند خود از انس بن مالک روایت کرده که پیامبر فرمود: هفتاد هزار نفر از امت من وارد بهشت می شوند و مورد بازخواست قرار نمی گیرند سپس به علی رو کرد و گفت: آنها پیروان تو هستند و تو جلودار آنانی.^{۱۷}

-مغازلی از کثیر بن زید روایت کرده و گفته است: اعمش بر منصور (عباسی) وارد شد زمانی که منصور را دید به او گفت ای سلیمان جلو بنشین، اعمش گفت: من آنجایی که بنشینم، می نشینم - تا اینکه در سخنش گفت - رسول خدا فرمود: جبریل نزد من آمد پس گفت: انگشتر عقیق به دست کنی زیرا اولین

^{۱۳}. (صواعق المحرقة؛ ۱۶۱).

^{۱۴} (همان)

^{۱۵} (همان)

^{۱۶} صواعق المحرقة؛ ۱۶۱

^{۱۷} (مناقب مغازلی ص ۲۹۳)

سنگی بود که به وحدانیت خداوند و نبوت پیامبر و وصایت علی و امامت فرزندان او گواهی داد و نیز شیعیان را به بهشت بشارت داده است.^{۱۸}

۱- ابن حجر روایت کرده است که علی بر گروهی عبور کرد آنان به سرعت به پا خواستند. علی به آنها گفت: چه گروهی هستید؟ گفتند: ای امیر مومنان از شیعیان تو هستیم. علی گفت: این برای شما خیر است. سپس فرمود: چه شده که در شما صفات شیعیان و آثار محبتین خود را نمی بینم؟ پس خجالت کشیدند. کسی که با امام بود به او گفت: از تو می خواهیم به حق کسی که شما اهل بیت را گرمی داشت و محبت شما را خاص گردانید ما را از صفات شیعیان آگاه ساز. امام فرمود: شیعیان ما کسانی هستند که خدا را می شناسند و اوامر او را انجام می دهند.^{۱۹}

- صدوق (۳۰۶ - ۳۸۱ هـ) روایت کرده که ابن عباس گفت از رسول خدا شنیدم که می گوید: زمانی که روز قیامت فرا رسد و کافر ببیند آنچه که خداوند برای شیعه علی از پاداش و مقام و منزلت و شان و بزرگواری آماده کرده ...^{۲۰}

۳- و نیز صدوق به سند خود که به سلمان می رسد از پیامبر روایت می کند که: ای علی انگشتر عقیق به دست کن تا از مقربین باشی. علی فرمود ای رسول خدا مقربین چه کسانی هستند؟ پیامبر فرمود: جبرئیل و میکائیل. به رسول خدا گفتم شما از کدام نوع عقیق ها استفاده می کنید؟ فرمود: عقیق سرخ، زیرا آن کوهی است که به وحدانیت خداوند و نبوت من و وصایت تو و امامت فرزندان تو گواهی داده و نیز برای محبتین تو بهشت را طلب کرده و از خداوند برای شیعیان تو فردوس را خواسته است.^{۲۱}

کثرت این احادیث که از لحاظ محتوایی با هم هماهنگ هستند ما را از آوردن اسناد آنها بی نیاز می سازد. سیر کلی آنها بیانگر این حقیقت است که علی در میان یاران پیامبر ممتاز است زیرا شیعیانی دارد که دارای

^{۱۸} (مناقب مغزالی؛ ۲۸۱، ترجمه پاورقی: این حدیث را سید بحرانی در کتاب غایه المرام نیز روایت کرده است. هنگامی که در آیات قرآن که دلالت بر وجود علم و آگاهی در جمیع موجودات دارند تفکر می کنیم مانند آیه (وان منها لما یهبط من خشیه الله: بقره ۷۴، می توانیم به درستی به محتوای حدیث مذکور در شهادت سنگ عقیق به وحدانیت خداوند حکم کنیم).

^{۱۹} (صواعق المحرقه ص ۱۵۴).

^{۲۰} (علل الشرایع؛ ۱۵۶؛ طبعه نجف).

^{۲۱} (علل الشرایع ص ۱۵۸)

خصوصیات و صفاتی هستند که در زمان حیات پیامبر و چه به هنگام رحلت ایشان به آنها مشهورند و پیامبر به رستگاری آنها بشارت داده و آنها را می ستود. شیعیان کسانی هستند که بدون شک ذره ای از راهی که پیامبر اسلام برای اندیشه بزرگ اسلامی ترسیم کرده بود منحرف نشده بودند. این مسیر بر حقیقت تشیع و زمان پیدایش آن که از پیدایش و استقرار دین جدا نبود، تاکید می ورزید. بنابراین با وجود این نصوص معتبر که در منابع حدیثی فریقین وجود دارند صحیح نیست که پژوهشگر در پیدایش و ظهور تشیع به عنوان یک مذهب به مباحث ظنی و وهم آلود توجه نماید.

فرضیه های بی اساس در شکل گیری تشیع

ادله نقلی و تاریخی به وضوح نشانگر آن است که بین دو تکوین: ظهور اسلام و ظهور تشیع جدایی وجود ندارد و این دو روی یک سکه هستند، جز اینکه گروهی از مورخان و نویسندگان، برداشتی آمیخته با وهم از تشیع دارند و آن را امری عارضی و نو پدید در جامعه اسلامی قلمداد می کنند به همین دلیل به جستجوی منشا و پیدایی آن روی آوردند. بدترین این فرضیه ها که برخی از نویسندگان گذشته و حال آن را بیان کرده اند این است که تشیع ساخته عبدالله بن سبا یهودی بوده است؛ به گمان این دسته از نویسندگان، عبدالله بن سبا به مشرق و مغرب سفر کرده و به فساد در امور خلفا و مسلمانان پرداخت و از ترغیب کنندگان شورش علیه عثمان و قتل او بوده سپس به سمت علی روی آورده و مردم را به امامت و وصایت علی دعوت کرده او درباره پیامبر اسلام مدعی رجعت ایشان بوده است. به همین دلیل عملکرد ابن سبا موجب شکل گیری مذهبی به نام شیعه شد. عقیده فوق را نویسندگان مذکور ترتیب داده و آن را برای دیگران در آثار خود بازگو کرده اند که: تشیع ساخته این مرد یهودی متظاهر به اسلام بوده است. از آنجایی که این موضوع از اهمیت ویژه ای برخوردار است به دلیل آنکه این شبهه فضای وسیعی از اذهان افراد سطحی نگر را به خود اختصاص داده است علاوه بر شبهه مذکور دعوی دیگر نویسندگان نسبت به پیدایش تشیع را با رعایت توالی زمانی بررسی خواهیم کرد.

فرضیه اول: پیدایش شیعه در روز سقیفه

رویدادهای بزرگی که بعد از اتمام اجتماع سقیفه بنی ساعده در تاریخ اسلام رخ داد و نیز عواقب و تصمیمات بزرگی که بر آن مترتب شد بر کسی پوشیده نیست.

حقیقت این است که گفته شود سقیفه که میان گروه بزرگی از مهاجرین و انصار پیوند ایجاد کرده بود در هنگام تشکیل خود، از وظیفه عظیمی که در گرامیداشت پیامبر داشت غفلت ورزید هنگامی که پس از رحلت پیامبر، جنازه اش برای تجهیز و خاکسپاری در برابر دیدگان اهل بیتش نهاده شده بود. بی انصافی است که بگویند او امت خود را پس از مرگ سرگردان گذاشت. این قصوری است که هیچ گونه عذری درباره اش پذیرفته نیست.

یکی از نتایج گردهمایی در سقیفه این بود که تکریم رسول خدا توسط بانیان آن اجتماع به فراموشی سپرده شد زیرا امور مربوط به کفن و دفن پیامبر با اهل بیت آن حضرت بود که به صورت کامل آن کار را انجام داده و از هیچ کوششی فرو گذار نکردند.

خروجی اجتماع سقیفه که تلخ و ناگوار نیز بود طراحان اصلی این حرکت را به میان مردم آورد و امت را از تصمیم گرفته شده آگاه کردند. شرایط موجود که دربرارنده آرا پراکنده و اختلافات مسلمانان در تعیین جانشینی پیامبر بود، آستن وضعیت خطرناکی به شمار می رفت که می توانست به تلاش فراوان رسول خدا و همراهان مطیع و مومن او در پی ریزی پایه های اسلام و تحکیم ارکان آن ضربه وارد کند. بر کسی پوشیده نیست که کار عدم تعیین جانشین توسط پیامبر غیر منطقی به نظر می رسد که پس از مرگ خود- با اینکه هنوز رحلت نکرده بودند- اقدام به این امر نکرده باشد. پیامبر وقتی برای کاری از شهر بیرون می رفت در غیاب خود برای اداره کارهای امت کسی را جانشین خود می کرد تا اینکه از سفر برگردد. حال، منطقی به نظر می رسد که در سفر به جهان ابدی، امت را بدون جانشین رها سازد؟ در این امر هر انسان خردمندی به فکر فرو می رود.

همچنین جستجوی دقیق در وقایع سقیفه واضح می سازد که جریان منسجم و قوی توسط تعدادی از صحابه اداره می شد که بر موضوع جانشینی علی اصرار داشتند و این فکر را نیز به صورت آشکار اعلام نمودند و حتی ابایی نداشتند در اینکه اگر علی به خلافت نرسد اقدام به جنگ نمایند.

شاید اصرار این گروه از صحابه در باب بیعت با امام بوده که باعث شده تا برخی از مورخان ، تشیع را محصول سقیفه بدانند . در حقیقت کسانی که این عقیده را داشته و از طریق آن افکار و تصورات خود را ترتیب می دهند به طیف وسیعی از پذیرش های غیر واقعی مبتنی بر بستر گسترده ای از توهمات غیر منطقی توسل بسته اند . شاید این برداشت ها درباره اصل پیدایش تشیع به آنچه طبری و دیگر مورخان درباره سقیفه و نتایج آن نقل کرده اند بستگی دارد . روایاتی که این دست از مورخین ناقل آن به شمار می روند در حقیقت نشانگر این مطلب است که به صورت کافی در ابعاد و زوایای این امر دقت نکرده اند .

طبری در تاریخ خود در مورد اجتماع سقیفه و تحولات بعد از رحلت رسول خدا بیان کرده است: انصار در سقیفه بنی ساعده برای بیعت با سعد بن عباده اجتماع کردند . این خبر به ابوبکر رسید پس با همراهی عمر و ابوعبیده جراح به سوی سقیفه آمدند. در آنجا انصار را مخاطب ساخته که این گردهمایی در اینجا برای چیست . انصار گفتند از ما امیری و از شما نیز امیری عهده دار این منصب باشد. ابوبکر گفت: ما امیر و شما نیز وزیر باشید. سپس طبری بیان کرده است که: در آن هنگام عمر بیعت کرد و مردم بعد از او با ابوبکر بیعت کردند . برخی از انصار نیز می گفتند جز با علی بیعت نمی کنیم. طبری در ادامه می گوید: عمر بن خطاب به منزل علی آمد . در آنجا جماعتی از صحابه مانند طلحه، زبیر و مردانی از مهاجرین بودند. عمر آنان را مخاطب ساخته و گفت: به خدا قسم یا برای بیعت خارج می شوید و گرنه خانه را به آتش می کشم . زبیر در حالی که شمشیرش را حمایل بسته بود به سمت عمر رفته و پایش لغزید که شمشیر از دستش افتاد . پس به سمت او دویدند و او را گرفتند .

طبری در مورد بیعت امام علی بیان کرده است که: علی و زبیر از بیعت با ابوبکر سرباز زدند . زبیر در دفاع از علی گفت: شمشیرم را غلاف نمی کنم تا اینکه با علی بیعت شود . وقتی این حرف را به ابوبکر و عمر رساندند گفتند شمشیر زبیر را از دستش بگیرد.^{۲۲}

^{۲۲} (تاریخ طبری؛ جلد ۲، ص ۴۴۳ - ۴۴۴).

یعقوبی در تاریخ خود اسامی کسانی که دوستدار خلافت امام علی بودند را بیان کرده است: از کسانی که به علی تمایل داشتند می‌توان به عباس بن عبدالمطلب، فضل بن عباس، زبیر بن عوام، خالد بن سعید بن عاص، مقداد بن عمرو، سلمان فارسی، ابوذر غفاری، عمار یاسر، براء بن عازب و ابی بن کعب اشاره کرد.^{۲۳}

زبیر بن بکار در کتاب موقیّات بیان کرده است که: عموم مهاجرین و اکثریت انصار در اینکه علی صاحب امر خلافت است تردید نداشتند. جوهری در کتاب سقیفه گفته است: همانا سلمان و زبیر و بعضی از انصار می‌خواستند با علی بیعت کنند. و نیز گفته است: هنگامی که با ابوبکر بیعت شد و کار خلافت بر او ثابت گشت گروه زیادی از انصار پشیمان گشتند و عده‌ای گروه دیگر را ملامت می‌کردند و نام امام علی را فریاد می‌زدند و لکن امام با آنان موافق نبود.^{۲۴}

ابن قتیبه دینوری در الامامه و السیاسه نوشته است که: ابوذر غفاری در هنگام ماجرای سقیفه و گرفتن بیعت برای ابوبکر در شهر نبود. زمانی که آمد و جریان را متوجه شد گفت: به کم قناعت کردید و قرابت پیامبر را رها کردید. اگر امر خلافت را در اهل بیت پیامبران قرار می‌دادید حتی دونفر با هم اختلاف نمی‌کردند. سلمان نیز هنگامی که نتیجه سقیفه را دید گفت: مردی را قبول کردید که از نظر سن بزرگ است، ولی معدن وحی و رسالت را رها کردید. اگر امر خلافت را در اهل بیت می‌گذاشتید هیچ اختلافی مشاهده نمی‌شد و فردا از محصول آن بهره می‌بردید. چنانچه در مباحث گذشته اشاره شد برخی از طریق این نصوص و روایات تاریخی عقیده دارند که آغاز تشیع و پیدایی آن در همین برهه‌های حساس (ماجرای سقیفه) در تاریخ اسلام بوده است در صورتی که حقیقت غیر از گفتاری است که آنان در کتابهای خود آورده‌اند. تامل در این متون به خوبی نشان می‌دهد که شیعه محصول شرایط و اختلافات بعد از سقیفه نیست؛ برخلاف تصور آنها موضوع خلافت علی برای همه مردم روشن بود اما وقتی متوجه شدند روند جانشینی پیامبر مسیری بیرون از محاسبات و تصوراتشان را پیموده درب خانه علی جمع شدند و مواضع و اعتقادشان را به صورت آشکار بیان نمودند.

^{۲۳} (تاریخ یعقوبی، جلد ۲، ص ۱۰۳، چاپ نجف).

^{۲۴} (نک: شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید؛ جلد ۶: ۴۳-۴۴).

آنچه این نظر را تقویت می‌کند و حوادث سقیفه را در پیدایش تشیع نفی می‌نماید وجود منابع گوناگون روایی است که در جمیع آن مصادر مختلف شاهد دعوت پیامبر و توصیه‌های مکرر ایشان در حق علی و عترت و شیعیان او هستیم. آنچه که پیامبر از برتری شیعیان علی و مقامات آنان و نیز تاکید و توصیه به همراهی آنها نقل می‌کند دلیل انکار ناپذیری است که تشیع را مولود سقیفه یا واکنش طرد آبی و عمدی در سیر وقایع و اتفاقات آن ندانیم، بلکه همراه با ظهور اسلام پدیدار شده و به موازات آن عمیق گردیده است و نیز بازگشت این اندیشه به زمان حیات مبارک پیامبر می‌رسد.

فرضیه دوم: عبدالله بن سبا پدیدآورنده تشیع

آنچه طبری در رابطه با این بحث آورده را می‌خوانیم: در زمان عثمان شخص یهودی به نام عبدالله بن سبا اسلام اختیار کرد و سپس افکار خود را بین مسلمانان با توجه به مسافرت‌هایی که به شام، کوفه، بصره و مصر داشت رواج داد. او معتقد به رجعت پیامبر اسلام همانند رجعت عیسی بن مریم بود و نیز باور داشت که برای هر پیامبری جانشینی است و علی جانشین رسول خداست و او خاتم اوصیا می‌باشد همچنانکه پیامبر خاتم انبیاء است. عبدالله بن سبا همچنین عثمان را غاصب حق وصی (امام علی) و ظالم در حق او می‌دانست. به همین دلیل اعتقاد داشت بر امت اسلامی واجب است قیام نموده و حکومت را به حضرت علی واگذارند. عبدالله بن سبا دعوت خود را در شهرهای اسلامی منتشر ساخت و به مسلمانان گوشزد کرد که امر به معروف و نهی از منکر را آشکار و بر اُمراء و حاکمان طعن و اشکال بگیرند. گروه‌هایی از مسلمانان به نظرات او تمایل پیدا کرده که در میان آنها صحابی بزرگ و تابعی صالح مانند ابوذر، عمار یاسر، محمد بن حذیفه، عبدالرحمن بن عدیس، محمد بن ابی بکر، صعصعه بن صوحان عبدی، مالک اشتر و جمعی دیگر از بزرگان مسلمانان و برجسته‌گان آن جامعه به او گرویدند. این گروه که سبئی خوانده می‌شدند مردم را بر ضد حاکمان برمی‌انگیختند برای اجرای طرح رهبر آن و در مورد عیوب و کژی‌های اُمراء و حکام کتابهایی نوشته به سوی دیگر شهرها روانه می‌کردند. در نتیجه این تحریک‌ها جماعتی از مسلمانان بر خلیفه وقت شوریده قیام کردند (با تشویق

سبائیان) و به سوی مدینه آمده و عثمان را در خانه اش محاصره ساخته تا او را در آنجا به قتل رساندند. تمام این کارها به رهبری و دخالت های سبائیان اتفاق افتاد.

سپس طبری در مورد علت جنگ جمل اینگونه نقش سبائیان را پررنگ جلوه می دهد :

مسلمانان پس از اینکه با علی بیعت کردند و طلحه و زبیر بیعت خود را شکسته و به بصره رفتند سبائیان دیدند که سران دو لشکر شروع به توافق کردند و اگر این کار انجام می گرفت انتقام خون عثمان گرفته می شد ؛ پس شبانه گردهم آمده و قرار گذاشتند در میان دو لشکر دسیسه کنند و دو گروه را تحریک نمایند که جنگ را بدون اینکه دیگران بدانند آن را شعله ور کرده به جنگ دامن بزنند . آنها این تصمیمات خطرناک را در نیمه های شب قبل از اینکه سپاهیان دو طرف متوجه شوند اجرایی کردند. دسیسه گران در سپاه علی همان کاری را کردند که دیگر یارانشان در سپاه بصره انجام دادند . دو لشکر هراسان بودند و رهبرانشان وحشت زده و هراسان هر کدام از طرفین طرف دیگر را بدکار می دانست. همانا جنگ بصره به همین گونه واقع گردید بدون اینکه سران دو لشکر متوجه این موضوع شوند.

طبری در جای دیگر از کتاب خود این فرضیه بی پایه را آورده است: (در نامه ای که سری به من نوشته است) از شعیب از سیف از عطیه از یزید الفقعسی گفته است: عبدالله بن سبا شخصی یهودی از اهالی صنعاء که مادرش نیز سیاه پوست بود. در زمان خلافت عثمان اسلام آورد و به شهرهای مسلمانان آمد و سعی در گمراهی مسلمانان داشت . او کار خود را از حجاز شروع کرده به بصره، کوفه و شام نیز مسافرت کرد . در سفرش به شام نتوانست به آنچه می خواست دست یابد به همین دلیل او را بیرون کردند تا اینکه به مصر آمد و با آنها در عمره شرکت جست. او مردم آنجا را مورد خطاب خود قرار داد که تعجب می کنم از شما که گمان می کنید عیسی رجعت می کند و رجعت محمد را انکار می کنید در حالی که خداوند فرموده است : «ان الذی فرض علیک القرآن لرادک الی معاد»^{۲۵}.

پس محمد نسبت به عیسی سزاوارتر به رجعت است . این گفته او مورد قبول واقع گشت و عبدالله رجعت را برای آنان وضع کرد و مردم در این مورد به گفتگو پرداختند . سپس عبدالله بعد از گفتگوی مردم با هم به

^{۲۵} قصص / ۸۵؛ ترجمه: آن خدایی که قرآن را بر تو فرض گردانید البته تو را به جایگاه خود بازخواهد گرداند.

آنان گفت: همانا هزار پیامبر وجود داشته و برای هر پیامبری وصی بوده است و علی نیز وصی محمد به شمار می رود. سپس گفت: محمد خاتم الانبیاء و علی خاتم الاوصیاء است. چه کسی ستمکارتر از آن است که اجازه ندهد که به وصیت رسول خدا در وصایت او نسبت به علی عمل شده که امر امت را به دست گیرد. سپس به آنها گفت: همانا عثمان امر خلافت را بغیر حق گرفت و این (علی) وصی رسول خدا است پس در این امر به بپاخیزید و آن را به حرکت درآورید. آنان شروع به طعن بر امراء خود گرفتند و امر به معروف و نهی از منکر را آشکار ساختند و مردم به سمت آنان تمایل پیدا کرده به این امر فراخوانده شدند. عبدالله بن سبا دعاوی خود را منتشر ساخت شد و به سوی شهرهایی که از او در این باره سوال می پرسیدند نامه هایی می فرستاد. آنان پنهانی به آنچه عقیده داشتند دعوت می کردند و شروع کردند به نوشتن نامه هایی به شهرهای گوناگون درباره عیوب حاکمان کردند و همفکران و برادران آنان نیز به همین امور مشغول بودند و اهل هر شهری که این عقیده را پیدا می کرد به نگارش عقیده خود برای مردمان شهر دیگر می پرداخت. کسانی که در شهرهایشان بودند این اندیشه ها را می خواندند و آنهایی که در سایر شهرها بودند و آن را در سرتاسر زمین پخش کردند و جز آنچه که می خواستند آشکار باشد نشان نمی دادند و آنچه که نمی خواستند آشکار شود پنهان می کردند.» و تا آخر از آنچه که طبری در ابتدای کتابش ذکر می کند. طبری پس از جنگ جمل از ذکر این وقایع دست کشیده و پس از آن دیگر چیزی در مورد سبئیه نیاورده است.^{۲۶}

پس از آنچه از طبری نقل کردیم روشن شد که تعداد زیادی از صحابه بزرگوار که در شمار پیشوایان سبئیه به شمار می رفتند به زهد و تقوا و صدق و صفا و پاکی مشهور بودند. عبدالرحمن بن عدیس البلوی از کسانی بود که با پیامبر در بیعت رضوان شرکت داشت و شاهد فتح مصر نیز بود. او رئیس کسانی بود که از جانب عثمان به مصر رفتند.^{۲۷}

محمد بن ابی بکر: مادرش اسماء بنت عمیس بود که ابوبکر پس از شهادت جعفر بن ابی طالب با او ازدواج کرد. محمد در سال حجه الوداع در طریق مکه متولد شد. بعد از مرگ ابوبکر و ازدواج علی با اسماء، محمد نیز

^{۲۶} (تاریخ طبری؛ جلد : ۳؛ ص ۳۷۸).

^{۲۷} (پاورقی : اسدالغابه، ۳ / ۳۰۹ گفته است: او در بیعت رضوان حضور داشت و امیر سپاهی بود که از مصر برای محاصره عثمان می آمد. هنگامی که او را کشتند، گروهی از تابعین مصر از او روایت کردند).

تحت سرپرستی علی قرار گرفت . محمد به همراه علی در جنگ های جمل و صفین شرکت داشت و از جانب علی نیز حاکم مصر شد تا اینکه در آنجا با حمله عمروعاص به قتل رسید . او از کسانی بود که به علیه عثمان قیام کرد تا اینکه عثمان کشته شد و سپس به علی پیوست.^{۲۸}

صعصعه بن صوحان عبدی : در زمان پیامبر، اسلام آورد و سخنوری فصیح به شمار می رفت. همراه علی در صفین شرکت کرد و هنگامی که علی به شهادت رسید و معاویه در عراق حاکم گشت به بحرین تبعید شد و در همانجا مرد.^{۲۹}

مالک اشتر: او مالک بن الحرث النخعی است و از ثقات تابعین به شمار می رفت. در جنگ یرموک حضور داشت و مصاحب علی در جنگ های جمل و صفین بود . علی او را در سال ۳۸ هجری والی مصر کرد . زمانی که به منطقه قلزم رسید معاویه به وسیله سمّ توسط یکی از عمّال خود او را مسموم کرد.^{۳۰} این چیزی است که طبری بیان کرده است و کسانی مانند تاریخ نویسان و نویسندگان که بعد از او آمده اند آن را به عنوان یک واقعیت جاری و بر اساس آن چیزی که از عقاید خود ساخته اند گرفته اند . پس به گمان آنان شیعه، از گروه سبئیّه متولد شده به ادعای کسانی که در طول قرن ها و نسل ها بودند.

از کسانی که بدون تحقیق و بررسی در واقعیات آن دوره به این اشتباه افتاده اند می توان به افراد زیر اشاره کرد :

ابن الاثیر (متوفی: ۶۳۰ هجری) : او داستان را بین حوادث سال های (۳۰ - ۳۶ هجری) آورده و اگرچه منبع آن در محل ذکر نشده است اما از تاریخ طبری در وقایع سه قرن نخست بهره برده است.^{۳۱}

^{۲۸} (اسدالغابه، ۴/ ۳۲۴. الاستیعاب، ۳/ ۳۲۸. الجرح والتعديل، ۷/ ۳۰۱ .)

^{۲۹} (پاورقی : اسدالغابه؛ ۳/ ۳۲۰ گفته است: نسبش نسبت به برادرش زید جلوتر بوده)صعصعه در زمان رسول خدا مسلمان شد و پیامبر را ندیده بود و کوچکتر از آن بود و یکی از بزرگان قومش، عبدالقیس به شمار می رفت . او فصیح ، بلیغ و فاضل بود از اصحاب علی شمرده می شد و همراه علی در جنگ ها شرکت داشت .)

^{۳۰} (بزرگ عرب و یکی از بزرگان و پهلوانان آنان به شمار می رفت. طبقات الکبری: ۶/ ۲۱۳ . الاصابه: ۳/ ۴۵۹. سیر اعلام النبلاء: ۴/ ۳۴.)

^{۳۱} (نک: مقدمه تاریخ الکامل -جلد اول صفحه ۳ نشر دار صادر- که می گوید: شروع کردیم در تاریخ کبیر که امام ابو جعفر طبری آن را نوشته است. از آنجایی که این کتاب برای همه قابل اعتماد است و در مواقع اختلاف رجوع به آن می شود، از تمام ترجمه هایش آنچه در آن است برداشتم و در ترجمه یکی از آنها کوتاهی نکردم.)

ابن کثیر شامی (متوفی: ۷۷۴ هجری) : او داستان را در تاریخ خود به نام البدایه و النهایه یادآور شده و سند روایت را پس از ذکر خاتمه جنگ جمل به تاریخ طبری نسبت داده و گفته است: این خلاصه ای است از آنچه ابوجعفر بن جریر بیان کرده است.^{۳۲}

ابن خلدون (متوفی ۸۰۸ هجری) : در تاریخ خود به نام المبتدا و الخیر، داستان واقعه دار و جنگ جمل را بیان کرده و گفته است که حادثه جمل خلاصه ای از کتاب ابی جعفر طبری است و از آن گرفته شده است . (پاورقی ابن خلدون در تاریخ خود می گوید: عثمان گروهی را به شهرهای مختلف فرستاد تا از حوادث آنجا صحیح ترین خبر را به او برسانند محمد بن مسلم به سمت کوفه، اسامه بن زید به سوی بصره ، عبدالله بن عمر به شام و عمار یاسر به سوی مصر و افراد دیگر را به سوی شهرهای مختلف فرستاد. هنگامی که ماموریت خود را تمام کرده به نزد عثمان آمده گفتند : (ما چیزی را انکار نکردیم و بزرگان مسلمین و عوام آنها منکر آن نشدند، مگر عمار، زیرا او را گروهی از شروران متقاعد کردند که از او جدا شدند.) که عبدالله بن سبا معروف به ابن سوداء از آنان است. او یک یهودی است که در روزگار عثمان به اسلام گرویده که اسلام درستی ندارد و نیز از بصره اخراج گردیده است.^{۳۳}

اما کسانی که بعد از این مورخین متقدم آمده و از گفته های آنان استفاده کرده اند برخی از آنان به شرح زیر است :

۱ - محمد رشید رضا مؤسس مجله المنار (متوفی؛ ۱۳۵۴ هجری): در کتاب السنّه و الشیعه گفته است: مبتکر اصول تشیع مردی یهودی به نام عبدالله بن سبا بوده است؛ او در حقیقت مسلمان نبوده و در مورد علی کرم الله وجهه به غلو دعوت می کرد با این هدف که در امت اسلامی تفرقه بیاندازد و دین و دنیای مردم را تباه سازد . (سپس ماجرا را شرح داد و گفت.) هر کس به اخبار واقعه جمل در تاریخ ابن الاثیر مراجعه نماید بدون آنکه از اصلاح و صلاح دینی چیزی مشاهده کند می تواند میزان فساد سبائیان را ببیند.^{۳۴}

^{۳۲} (البدایه و النهایه، ابن کثیر: ۷ / ۲۴۶؛ بیروت، نشر دارالفکر).

^{۳۳} تاریخ ابن خلدون یا کتاب العبر: ۲ / ۱۳۹. و در ابن خلدون صفحه ۱۶۶ گفته است: این خلاصه ای از کتاب ابی جعفر طبری است که ما به او در نقل مطلب به او اعتماد کردیم)

^{۳۴} (السنه و الشیعه؛ صفحات: ۴-۶-۴۵-۴۹ و ۱۰۳).

۲- احمد امین (متوفی ۱۳۷۲ هجری) : او است که عبدالله بن سبا را در کتاب فجر اسلام خود باطل قلمداد کرد و گفت: (همانا ابن السوداء (لقب عبدالله بن سبا) فردی یهودی از اهالی صنعا بود که در عهد عثمان اسلام خود را ظاهر ساخت و سپس به فساد در دین مسلمین پرداخت . او توانست بسیاری از افکار و عقاید گمراه کننده را در شهرهای اسلام منتشر سازد. عبدالله بن سبا به شهرهایی مانند حجاز، بصره، کوفه ، شام و مصر سفر کرد . احمد امین اشاره کرده است که ابوذر اندیشه اشتراکیه (سوسیالیسم) را از عبدالله بن سبا دریافت کرده و عبدالله نیز این افکار مزدکی را از مردم عراق یا یمن گرفته است. کتاب فجر الاسلام که در سال ۱۹۵۲ میلادی انتشار یافت در محافل اسلامی سروصدای زیادی به راه انداخت . و اولین کسی بود که در آب های راکد به طور گسترده ای سنگ پرتاب کرد^{۳۵}

اندیشمندان آن عصر نیز ردیه هایی در جواب او نوشتند . شیخ مُصلِح کاشف الغطا کتاب اصل الشیعه و اصولها را در جواب شبهات احمد امین نگاشت و نیز علامه عبدالله السبیتی کتابی تحت عنوان تحت رایة الحق در پاسخ به کتاب فجر الاسلام نوشت .

۳- فرید وجدی (متوفی ۱۳۷۰ هجری) مولف دائرة المعارف نیز به همین مطلب در کتاب خود (عند ذکره ل حرب الجمل ضمن ترجمه الامام علی بن ابی طالب^{۳۶}

۴- حسن ابراهیم حسن: او در کتاب تاریخ الاسلام سیاسی به روایتی در اواخر خلافت عثمان) : پس این فضا کاملا مناسب و مهیا بود برای پذیرش دعوت عبدالله بن سبا و او کسی بود که نسخه اش را پیچید و تا حد زیادی بر آن تاثیر گذاشتند. مولف اضافه کرده است : آتش این انقلاب توسط یکی از اصحاب قدیمی که مشهور به پرهیزگاری بود - و از پیشوایان و بزرگان امامان حدیث به شمار می رفت - به وجود آمد. ابوذر غفاری کسی بود که (به چالش کشیدن سیاست عثمان و معاویه و حکومت او بر شام، به تحریک مردی از اهل صنعا که عبدالله بن سبا است.) او فردی یهودی بود که اسلام آورد سپس به کشورهای اسلامی از جمله حجاز، بصره، کوفه، شام و مصر رفت و آمد داشت ... الخ.^{۳۷}

^{۳۵} (این عبارت کنایه به موضوع فوق است)

^{۳۶} (دائرة المعارف؛ وجدی: ۶ / ۳۷).

^{۳۷} (تاریخ الاسلام سیاسی ، حسن ابراهیم حسن؛ ۳۴۷)

این نوشته‌های مسلمانانی است که درباره شیعه نوشته‌اند و اما مستشرقان و خاورشناسانی که با تحلیل‌های اشتباه خود مایه دردسر هستند و در عین حال طفیلی سر سفره‌های مسلمانان‌اند (همین فرضیه نادرست را بیان کرده‌اند) اگر از آنها مثال بیآوری مشکلی بر شما نیست. به درستی که این افکار اشتباه در آثار مستشرقین با اهداف خاصی نوشته شده‌اند. برای اطلاع از آنچه که آنان در کتابهای خود بیان کرده‌اند رجوع به کتاب محقق بزرگ سید مرتضی عسگری که در این زمینه تالیف شده و پس او اصل مطلب را محقق ساخته به درستی از عهده کار برآمده رجوع نماید.^{۳۸}

تحلیل و بررسی

۱- آنچه در تاریخ طبری آمده به گونه‌ای است که نسبت دادنش جز به شیاطین اسطوره و افسانه‌های جنیان صحیح نیست. چگونه صحیح است که انسان باور کند که شخصی یهودی از صنعا در زمان عثمان بیاید و اسلام را بپذیرد و بتواند صحابه و تابعین بزرگ را فریب دهد و در مسافرتش به شهرهای اسلامی ناشر دعوت خود باشد بلکه حتی توانسته باشد علیه عثمان هسته‌هایی تشکیل دهد و آنها را به مدینه آورده و برخلاف اسلامی بشوراند سپس با شورشیان به سمت خانه عثمان رفته و او را بکشد. در نظر و نگاه صحابه صالح باشد و همه با نیکی از او تبعیت می‌کردند. این مطلبی است که عقل توان پذیرش آن را ندارد و اگر چه عجائب و غرائب دیگر را بپذیرد. این داستان شان و کرامت مسلمانان، صحابه و تابعین را خدشه دار کرده و آنان را امتی ساده لوح که فریب اندیشه فردی یهودی را خورده‌اند معرفی می‌نماید در حالی که در میان صحابه و تابعین، استادان و پیشوایان و علما و اندیشمندان زیادی وجود داشته‌اند.

۲- خوانش موضوعی سیره و تاریخ ما را با عملکرد خلیفه سوم عثمان بن عفان و نیز روش معاویه آگاه می‌سازد؛ آنان مخالفان خود را با روش‌هایی مانند ضرب و شتم و تبعید مجازات می‌کردند. ابوذر غفاری به خاطر اعتراضش بر تقسیم فیه و بیت المال در میان خاندان عثمان، در زمان خلیفه سوم به ربه تبعید گشت. همچنانکه صحابی بزرگوار عمار یاسر نیز مورد ضرب و شتم واقع گشت تا اینکه در شکمش فتق پدیدار شد و

^{۳۸} (عبدالله بن سبا، مرتضی عسگری: ۱/ ۴۶ - ۵۰).

یکی از دنده هایش شکست^{۳۹}! بسیاری دیگر از مواضعی که آنان با مخالفین و معارضین خود گرفته اند و پژوهشگر نیز بر آن موارد آگاهی دارد. با این حال در سخنان بی پایه ای که پیشتر گذشت می بینیم که آیا می توان پذیرفت که مردان و کارگزاران حکومت از کسی که صحابه و تابعین را شورانده و خلیفه را در خانه خود کشته ومایه دردسر بر کیان دولتشان شود چشم خود را ببندند و به او کاری نداشته باشند. این موضوع برای کسی که کمترین اطلاعی از تاریخ و سیره معاویه داشته باشد قابل قبول نیست.

علامه امینی می گوید: اگر ابن سبأ به این میزان فتنه پراکنی می کرد باعث تفرقه در اجتماع مسلمانان می شد و حال آنکه سران امت و سیاستمداران به کارهای او آگاه بودند و تا جایی پیش برود که خلیفه وقت را به قتل برساند؛ چرا از او چیزی مطالبه نکردند؟ چرا دستگیر نشد؟ به چه علت کسی با ارتکاب چنین جنایات خطرناکی تادیب نگردید و به زندان انداخته نشد؟ آیا نباید اعدام می شد تا ملت از دست شر و فساد او راحت گردند چنانکه همه این کارها و فعالیت ها بر صلحا نیکوکار و آمرین به معروف و نهی کنندگان از منکر گذشته است و همه آنان این امور را مشاهده می کردند. در حالی که صوت قرآن در اجتماع دینی طنین انداز است که «جزا الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الارض فسادا ان یقتلوا او یصلبوا او تقطع ایدیهم و ارجلهم من خلاف او ینفوا من الارض ذلک لهم خزی فی الدنیا و لهم فی الاخره عذاب عظیم.»^{۴۰} آیا خلیفه سوم با کشتن او جرثومه ناآرامی ها را از بین برد؟ و یا تندخویی و عصبانیتش محدود به صالحان از امت محمد بود پس با آنان همان کرد که کرد!^{۴۱}

گروهی از نویسندگان که در این مورد بحث کرده و گروهی هم که به دلایل مختلف از این موضوع سرباز زدند به جای اینکه چشمان خود را به واقعیت تلخ برای پی بردن به دلایل کشته شدن خلیفه بگشایند با جستجوی مفروضاتی ساختگی علت قتل خلیفه سوم را بیان کرده تا از زیر بار حقیقت خلاص شوند. یکی از نویسندگان معاصر در این باره می گوید: در مشرق زمین نویسندگانی هستند که در واقع نه تاریخ واقعی آگاهی دارند و نه از شرایط حال یا ظرفیت زندگی مطلع هستند زمانی که دلیل می آورند. برای انقلاب مظلومین بر ضد عثمان

^{۳۹} (استیعاب؛ ۲ / ۴۲۲)

^{۴۰} ماده آیه ۳۳

^{۴۱} (الغدیر؛ علامه امینی؛ ۹ / ۲۱۹ - ۲۲۰)

و تمام وقایع آن دوران و زمانهای دیگر را محصور به اراده فردی می‌شمارند که به شهرهای اسلامی سفر کرده و مردم را بر ضد خلیفه و حکومت اسلامی تحریض می‌کرده است. نتیجه فرآیند چنین ادعا و تهمتی، آن بود که دولت در عصر عثمان و وزیر او مروان بن حکم حکومتی ایده آل و نمونه بوده است و امویین و حکام و طبقه اشراف همانا پیام آوران عدالت اجتماعی و برادری انسانی در سرزمین عرب بوده اند. اما فردی به نام عبدالله بن سبا حکومت امویان و حکام و طبقه اشراف نیکی و درستی آنها را فاسد ساخت. هنگامی که به اقصا نقاط ممالک اسلامی رفت و آمد داشت و مردم را علیه عثمان و امرا و حکام صالح و اصلاح‌گر آنان می‌شوراند و اگر عبدالله بن سبا و تلاش‌های او در رفتن به شهرهای مختلف نبود مردم در بهشت مروان و حکومت عدالت محور ولید و حلم معاویه زندگی می‌کردند که آرزوست و سعادت می‌بوده است. چنین ادعایی تهمت به واقعیت است. پوشاندن همه اینها منطبق ساده لوحانه و یک استدلال مصنوعی سست است. چیزی که خطرناک تر می‌نماید اینکه در مورد حقایق اساسی در پیکره تاریخ گمراهی ایجاد شده است. همانطور که صاحب این تلاش شکست خورده سعی می‌کند وقایع یک دوره کامل بلکه دوران زیادی را به اراده فردی که در شهرهای گوناگون می‌گردد و مردم را علیه حکومت می‌شوراند محدود می‌نماید. پس انقلاب این مردم بر ضد دولت شکل گرفته است. هیچ دلیلی غیر از این گفته که این فرد در شهرها می‌گشت و انقلابات مردمی را به پدید آورد وجود ندارد.

اما در مورد ماهیت حکومت و سیاست و فساد نظام اقتصادی، مالی و عمرانی، انقلاب‌های مردم در برابر سلاطین، در پیش گرفتن روش استبدادی، سلطه بنی‌امیه بر مردم، گرایش از حکمرانی دموکراتیک مردمی به سمت یک سیاست اشرافی سرمایه‌داری و تحقیر کسانی که مردم برای آنان احترام و ارج قائلند مانند ابوذر، عمار یاسر و امثال آنها. در مورد این امور و همه آنها از شرایط زندگی اجتماعی آیا در این حد برای تحریک مردمان شهرها و طغیان آنان بر خاندان اموی حاکم و نزدیکان آنها کافی نیستند. بلکه تمام مسئله در انقلاب علیه عثمان بر عهده عبدالله بن سبا است؛ کسی که مردم را به اطاعت از ائمه و امی دارد و بین مردم شر و فساد می‌اندازد.

آیا این فکر خطرناک نیست که در شرق پدید آمده است. دلیل می آورند که این وقایع عمومی بزرگ که ارتباط محکمی به ماهیت اجتماع و مبانی نظام های اقتصادی و اجتماعی دارد به اراده فردی از عامه مردم که در شهرهای مختلف گشته است و تخم گمراهی و فساد در این اجتماع سالم می بارد. آیا تفکر در توجیه انقلابات اصلاح گرانه در تاریخ به شیوه ای کودکانه، خطرناک نیست که ما آن را براساس خواسته های افرادی در تاریخ قرار دهیم که می خواستند شورش ایجاد کرده پس به همین دلیل شهر ها را می گشتند و این کار را انجام می دادند؟^{۴۲}

نتیجه گیری

در این پژوهش چند فرضیه در خصوص پیدایش تشیع مورد بررسی، تحلیل و نقد قرار گرفت و مشخص گردید فرضیه های مذکور نمی تواند از ادله نقلی و تاریخی معتبر برخوردار باشد. اسلام با تشیع همراه بوده است و جدایی بین آنها نبوده است. اگر ابن سبأ به این میزان فتنه پراکنی می کرد باعث تفرقه در اجتماع مسلمانان می شد و حال آنکه سران امت و سیاستمداران به کارهای او آگاه بودند و تا جایی پیش برود که خلیفه وقت را به قتل برساند؛ چرا از او چیزی مطالبه نکردند؟ چرا دستگیر نشد؟ به چه علت کسی با ارتکاب چنین جنایات خطرناکی تادیب نگردید و به زندان انداخته نشد؟ آیا نباید اعدام می شد تا ملت از دست شرّ و فساد او راحت گردند چنانکه همه این کارها و فعالیت ها بر صلحا نیکوکار و آمرین به معروف و نهی کنندگان از منکر گذشته است و همه آنان این امور را مشاهده می کردند. چگونه صحیح است که انسان باور کند که شخصی یهودی از صنعا در زمان عثمان بیاید و اسلام را بپذیرد و بتواند صحابه و تابعین بزرگ را فریب دهد و در مسافرتش به شهرهای اسلامی ناشر دعوت خود باشد بلکه حتی توانسته باشد علیه عثمان هسته هایی تشکیل دهد و آنها را به مدینه آورده و برخلاف اسلامی بشوراند سپس با شورشیان به سمت خانه عثمان رفته و او را بکشد. در نظر و نگاه صحابه صالح باشد و همه با نیکی از او تبعیت می کردند. این مطلبی است که عقل توان پذیرش آن را ندارد و اگر چه عجائب و غرائب دیگر را بپذیرد. این داستان شان و کرامت مسلمانان، صحابه و تابعین را خدشه دار کرده و آنان را امتی ساده لوح که فریب اندیشه فردی یهودی را خورده اند معرفی می نماید در حالی که در میان صحابه و تابعین، استادان و پیشوایان و علما و اندیشمندان زیادی وجود داشته اند.

^{۴۲} (الامام علی صوت العدالة الانسانیة: ۴ / ۸۹۴ - ۸۹۶)

منابع

قرآن کریم

- سیوطی، عبد الرحمن بن أبی بکر، جلال الدین، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت: دار الفکر. الهیتمی، احمد بن محمد، صواعق المحرقة؛ طبعه قاهره، ۱۴۱۷ق.
- ابو القاسم محمود بن عمر الزمخشری، ربیع الابرار، منشورات شریف رضی، قم المقدسه، ۱۴۱۳ق.
- ابوالحسن علی بن محمد جلابی الشافعی، مناقب مغزلی، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۲۳ق.
- صدوق، محمد بن علی، علل الشرایع، طبعه نجف، ۱۳۸۵ق.
- مسعودی، علی بن الحسین، اثبات الوصیه، منشورات شریف رضی، قم المقدسه، ۱۴۰۳ق.
- ابی مخنف، لوط بن یحیی، مقتل الحسین، کویت، دارالالفین، ۱۴۰۷ق.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، رجال برقی، تحقیق موسسه امام صادق، قم، ۱۴۳۰هـ.
- ابن دیم، محمد بن اسحاق، فهرست ابن ندیم، تهران، ۱۳۵۴ش.
- نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعه نوبختی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳ش.
- اشعری، علی بن اسماعیل مقالات الاسلامیین، طبع مصر، ۱۴۱۹ق.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، بیروت، دارالمعرفه، ۱۹۹۳م.
- سبحانی، جعفر، بحوث فی الملل و النحل، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
- معروف الحسنی، سید هاشم، الشیعه بین الأشاعره و المعتزله، بیروت، دارالملاک، ۱۳۷۱ش.
- محمد بن عبد الرزاق بن محمد، کُرد علی، خطط الشام، دمشق، مکتبه النوری، ۱۴۰۳ق.
- الشیرازی، سیدعلی خان، الدرجات الرفیعه، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۹۸۳م.
- کاشف الغطاء، محمد حسین، اصل الشیعه و اصولها، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۳ق.
- السید عبدالحسین شرف الدین الموسوی، الفصول المهمه فی تالیف الامه، قم، بعثت، ۱۳۷۷ق.
- وائلی، احمد، هویه التشیع؛ بیروت، دار الصفوة، ۱۴۱۴ق.
- ابن اثیر، الکامل، بیروت، طبع دار صادر، ۱۴۱۲ق.
- محمد تقی لسان الملک سپهر، ناسخ التواریخ، تهران، اساطیر، ۱۳۸۰ش.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ الیعقوبی، بیروت، دارصادر، ۱۴۰۱ق.
- شیخ مفید، محمد بن محمد، الارشاد، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- دینوری، ابن قتیبه، الامامه والسیاسه، بیروت، دار الأضواء، ۱۴۱۰ق.
- صفوت، احمد زکی، جمهره الرسائل، المکتبه العلمیه، ۱۴۱۱ق.
- کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷ق.
- ابن ابی الحدید معتزلی؛ شرح نهج البلاغه، گردآورنده: محمد بن حسین شریف الرضی، محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، بی تا.
- مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، مؤسسه دار الهجره - قم، ۱۴۰۹ق.

- ابن جوزی، ابوالفرج، المنتظم، چاپ بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق.
- ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۴ق.
- سبحانی، جعفر، موسوعه طبقات الفقهاء، قم، مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام، ۱۴۱۸ق.
- مغنیه، محمدجواد، الشیعه والحاکمون، دار الجواد - بیروت لبنان، ۱۴۲۱ق.
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، الجرح و التعديل، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۱۵ق.
- ابن عبدربه، احمد بن محمد، العقد الفريد، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۰۷ق.
- ابن اثیر، علی بن محمد، الكامل فی التاریخ؛ بیروت، دار صادر، ۱۹۶۵م.
- اصفهانى، ابى الفرج، مقاتل الطالبین، منشورات المكتبة الحیدریة ومطبعتها فی النجف ت (۳۶۸) ۱۳۸۵ ه - ۱۹۶۵ م.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب ابن شهر آشوب، قم، علامه، ۱۳۵۳ش.